

آشنایی با شعر معاصر

چین



عباس احمدوند*

认识中国当代诗歌

阿巴斯·艾哈迈德万德 (Abbas Ahmadvand)

伊朗沙希德·贝赫什提大学教授

中国是一个拥有悠久、灿烂而深厚文明的国家，是人类文化史上不可或缺的重要篇章。深入了解中国，乃当代世界文化交流中应当倍加努力的方向。早在古代与中世纪时期，当伊朗的疆域远超今日国界之时，伊朗人与中国人便已相互接近，甚至可谓比邻而居。彼此间的商业往来沿着丝绸之路绵延不绝，政治、经济与社会交往亦频繁密切。尤其自伊尔汗王朝在伊朗建立之后，两国文化与艺术的互动愈加深远，其相互影响之深，令人叹为观止。

今日之新疆地区，可视为古代中伊文化交流的重要舞台。从地下的坎儿井到地上的建筑艺术，从民俗礼仪到语言文学，处处可见两国文化互鉴的印记。更进一步，无论是在伊朗内地（例如受中国影响的建筑与织物艺术），还是在中国境内（如位于今日上海西南约三十公里的松江古城——昔日中伊交流之地），都能发现众多反映两国友好共生的历史遗迹。

除了这段深远的历史传统之外，2026年对于中伊两国而言亦有着特殊的意义。那一年，将是两国建交五十五周年。这一契机，无疑为两国进一步相互了解、深化文化与文明交流提供了宝贵的机缘。对伊朗而言，中国自古即受崇敬与敬仰。正如波斯史诗《列王纪》的作者菲尔多西 (Ferdowsi) 在诗中以最高的敬意赞颂中国一样；而中国人亦敬慕伊朗之文明之宏伟。正如旅行家伊本·白图泰 (Ibn Battuta) 所记，中国人曾倾心聆听并吟诵波斯诗人萨迪 (Saadi) 的作品。

本书汇集了九位中国当代诗人的生平介绍与其部分诗作之波斯语译文；同时，原诗亦附以中文文本，使全球范围内热爱波斯语与中文文学的读者，尤其是各级学者与学生，皆能借此一窥中国当代诗歌的风貌。本书由博学的译者西纳·纳艾玛提 (Sina Nemati) 精心译成波斯语，成为中伊两国文学对话的新起点，为介绍中国语言与文学至伊朗读者架起了真实而有效的桥梁。

谨向译者与诗人们致以最诚挚的谢意，感谢他们信任并接受了关于编撰此小集的提议。同时也衷心感谢致力于介绍世界文学的《光明时代》文学月刊 (Asr-e Roshan) 对本书的支持。真诚希望本书能成为中伊文学交流的第一步，愿未来有更多的成果问世，尤盼波斯文学，尤其是当代诗文，能以中文出版，使两国文化之花更加绚烂。

چین در زمره کشورهای است که با داشتن فرهنگ و تمدنی کهن، بالنده و پُر سابقه، از جمله سرزمین‌هایی است که باید هر چه بیشتر در شناسایی و آشنایی با آن کوشید. در دوره‌های باستان و سده‌های میانه، آن‌گاه که مرزهای ایران فراتر از مرزهای کنونی بود، ایرانیان و چینی‌ها به یکدیگر نزدیک و حتی می‌توان گفت، هم‌مرز بودند. این نزدیکی و ارتباطات تجاری، بر مسیر جاده ابریشم و نیز انواع ارتباطات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه پس از روی کار آمدن ایلخانان در ایران، موجب شد که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فراوانی در عرصه‌های فرهنگی و هنری دو ملت بروز و ظهور کند. شاید بتوان محدوده شین جیان یا سین کیانگ، را آوردگاه اصلی این داد و ستدهای فرهنگی میان دو ملت به شمار آورد و نمونه‌های متعددی از همکاری و تعامل فرهنگی و تمدنی میان دو ملت را از قنات گرفته تا بناهای گوناگون، آداب و رسوم و تعاملات زبانی و ادبی، نشان داد. حتا گام‌ها فراتر می‌توان نهاد و در نواحی داخلی ایران (در قالب آثار معماری یا منسوجات متأثر از چین) و چین (مانند آثار تاریخی شهر سونگ جیانگ، امروزه در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شانگهای و در واقع یکی از نواحی حاشیه آن) نیز آثار متعددی از همکاری و هم‌زیستی میان دو ملت را به چشم آورد.

بر کنار از این سنت دیرین تاریخی که شواهد و نمونه‌های بسیاری از آن را در اسناد و مدارک و منابع، می‌توان جست‌وجو و معرفی کرد، ورود به سال ۲۰۲۶ میلادی برای ایرانیان و چینی‌ها، معنا و مفهوم دیگری نیز دارد؛ چرا که سال ۲۰۲۶، پنجاه و پنجمین سال آغاز روابط سیاسی میان دو دولت ایران و چین است. این هم‌زمانی را فرصتی کم‌نظیر در معرفی و شناسایی هر چه بیشتر فرهنگ و تمدن درخشان ایران به چینی‌ها و نیز فرهنگ و تمدن عظیم چین به ایرانیان به‌شمار آورد. برای ایرانیان، فارغ از هر نوع نگرش و سلیقه‌ای، چین پیوسته مورد احترام و ستایش بوده و حتا فردوسی نیز در شاهنامه از چین با نهایت احترام یاد می‌کند. کما این که چینی‌ها نیز یک‌سره بزرگی و عظمت ایران را ستوده و به گواهی این بطوطه، اشعار فارسی سعدی را با گوش جان شنیده و زمزمه کرده‌اند.

مجموعه پیش رو، به معرفی شرح حال و زندگی ۱۱ نفر از شاعران معاصر چین و آرایه چند نمونه از شعرهای آنان به زبان فارسی می‌پردازد. در عین حال، هم شرح حال شاعران و هم نمونه شعرهای آنان، هم‌زمان به زبان چینی نیز آرایه شده است. به این ترتیب و عملاً امکان استفاده هر چه بیشتر علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات چینی در سراسر جهان، به‌ویژه دانشجویان مقاطع گوناگون، با نمونه‌هایی از شعرهای شاعران معاصر چین فراهم می‌شود. این مجموعه به همت دوست دانشور، جناب آقای سینا نعمتی، به فارسی ترجمه شده است؛ بابتی برای گفت‌وگوی ادبی میان دو ملت و زمینه‌ای است مؤثر، بی‌واسطه و واقعی در معرفی زبان و ادبیات چینی به ایرانیان. از مترجم گرامی و شاعران ارجمند که اعتماد کرده، پیشنهاد مرا در آماده‌سازی این مجموعه کوچک پذیرفتند و البته مجله زمین «عصر روشن» که معرفی ادبیات جهان را به ایرانیان وجهه همت خود قرار داده است، کمال امتنان و سپاس‌گزاری را دارم و صمیمانه امید دارم که این نخستین گام در نزدیکی ادبی دو ملت باشد و در آینده، گام‌های بیشتر و بیشتری در این مسیر برداشته شده، از همه مهم‌تر، زمینه ترجمه و نشر آثار ادبی فارسی، به‌ویژه آثار نثر و نظم معاصر، به زبان چینی فراهم آید.

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی



■ **بینگ شی ژ (冰释之)**

زاده سال ۱۹۶۱ در شانگهای، اصالتاً از ویوان در استان جیانگشی است. او روزگاری کارگر خط تولید بود، بعدها استاد دانشگاه شد، و زمانی دیگر، کارآفرین کوچک در بخش‌های خصوصی، و حتی کارمند ساده شرکت‌های چینی و خارجی. شعر گفتن را در آغاز دهه هشتاد میلادی آغاز کرد - زمانی که شعر در چین، صدایی تازه و خطرناک بود.

او دو مجموعه شاخص منتشر کرده است:

«بازگشت به جایی که هرگز ترک نکردم» (۲۰۰۶)

و «در کوبیده شده بر لی بینگ» (۲۰۰۹)

آثاری که میان فلسفه و تصویر، میان سکوت و انفجار، حرکت می‌کنند.

در شعرهای بینگ شی ژ، زندگی روزمره و جهان درونی در هم می‌آمیزند. زبان، مانند بخار از سطح آب، به آرامی از واقعیت جدا می‌شود و در هوا، به شعری بدل می‌شود که هم سرد است و هم شفاف، هم اندوهناک و هم رها.

۱. **این روزها دل باخته (سنگ فرو رفته در دریا) شده‌ام**

ما اغلب به دست نورها

در گوشه تاریک صحنه چیده می‌شویم -

گاه نیز روشن و درخشان،

در میان خیابان زندگی می‌کنیم.

رهگذران، کنار حوض می‌ایستند

و ماهیان بازیگر را تماشا می‌کنند

که از پنجره بیرون شنا می‌کنند

در جست‌وجوی لقمه‌ای نور.

در دیوار شیشه‌ای،

عقابی پایین می‌پرد،

و خرگوشی را می‌قاچد

که تنها سایه‌ای از خود شده است.

و پرواز، در حال‌های از رؤیا،

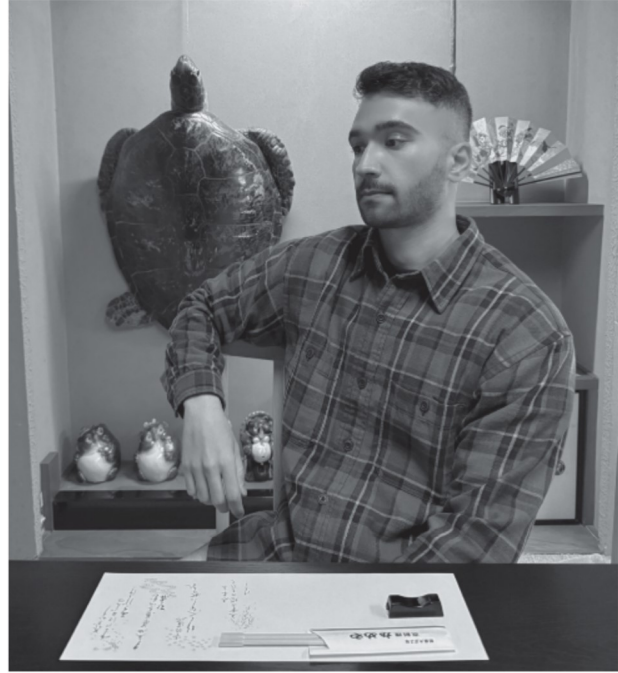
به نوری خیره می‌شود

که چون تعقیب رؤیاهاست.

در همان لحظه،

من از دل سایه‌ها بیرون آمدم

و پشت آن شعاع، سایه‌ای دیدم -



■ **سینا نعمتی**

متولد ۱۳۷۵، اهل شیراز

من دانش‌آموخته رشته «زبان و ادبیات چینی» از دانشگاه تهران هستم که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ در این رشته تحصیل کرده‌ام. پس از پایان دوره کارشناسی، برای ادامه مسیر علمی خود به کشور چین رفتم و در دانشگاه پکن، زبان و فرهنگ (北京语言大学) دوره کارشناسی ارشد را در رشته «آموزش زبان چینی به غیربومیان» گذراندم. در این دوره، با روش‌های نوین آموزش زبان و مبانی میان‌فرهنگی آموزش چینی آشنا شدم و تجربه‌های ارزشمندی از تعامل علمی با دانشجویان بین‌المللی به دست آوردم.

در حال حاضر دانشجوی دکتری رشته زبان‌شناسی چینی در دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای (上海外国语大学) هستم و پژوهش‌های من بر تعامل میان زبان، فرهنگ و ادبیات متمرکز است.

به ادبیات کلاسیک و معاصر ایران و چین علاقه ویژه‌ای دارم و ترجمه متون ادبی میان این دو زبان را پلی می‌دانم برای گفت‌وگوی فرهنگی عمیق‌تر میان دو تمدن کهن شرق. هدف من گسترش زمینه‌های پژوهشی و ترجمه‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی ایران و چین است.

■ **个人简介**

西娜·纳姆提 (Sina Namati)

1996年出生，来自伊朗设拉子

我毕业于伊朗德黑兰大学中文系，本科期间主修中文语言文学 (2016-2020)。本科毕业后，我前往中国，在北京语言大学攻读硕士学位，专业为对外汉语教学。在此期间，我系统学习了现代汉语教学法及跨文化交际理论，并积累了丰富的国际教育经验。

目前，我就读于上海外国语大学，攻读汉语语言学博士学位。我的研究兴趣主要集中在语言学理论、语义与文化的互动关系，以及中外文学的语言表达差异等领域。

我热爱中伊两国的古典与现代文学，致力于通过文学翻译和研究促进中伊文化交流。我相信，语言与文学是连接不同文明、促进理解与友谊的重要桥梁。

■冰释之诗二首

冰释之，祖籍江西婺源，1961年生于上海。曾经是流水线工人大学老师私企小业主民企外企打工仔。上世纪八十年代初开始写诗，诗集有《回到没有离开过的地方》（2006）、《门敲李冰》（2009）。

1、这些天迷上了石沉大海

我们经常被灯光
刻意安排在舞台幽暗的一角
有时候也鲜亮地活在街头
路人会站在水池边观赏剧中的鱼
游向窗外觅食
幕墙上低飞的鹰捉住了
已经成为剪影的兔子
而飞翔恍惚着思索一束追光
我恰巧从阴影里走出来
看到了那束光背后的影子
好像是异性好像在大口喘气
匆匆拐过街头的广告玻璃
又像是在躲避
我闻到了一种专业的荷尔蒙气息
穿戴一身名牌的暗语
让我瞬间迷上了
完全赤裸的石沉大海
2025.7.23

2.语言是那堵难以翻越的墙

这些光照亮情感的两侧
煽动起仇恨的羽翼
言辞涂抹的利刃
优雅地刺向盘桓于树枝的语法

确定了吗。秩序已经燃烧
文字的舞蹈燃起邪恶
一部分的恶在深夜里描绘成了善
柔软践踏了铁的境界

那就回到原始的宁静里去
将握紧初心的手松开
让明天堕落
直到月光重新唱响山泉的理想

天空再也不会睁开灰色的网
当一切美好纷纷成为落叶
停在枝头上的鸟
就像陷在语言里的马嘶叫着荣耀
2024.5.19

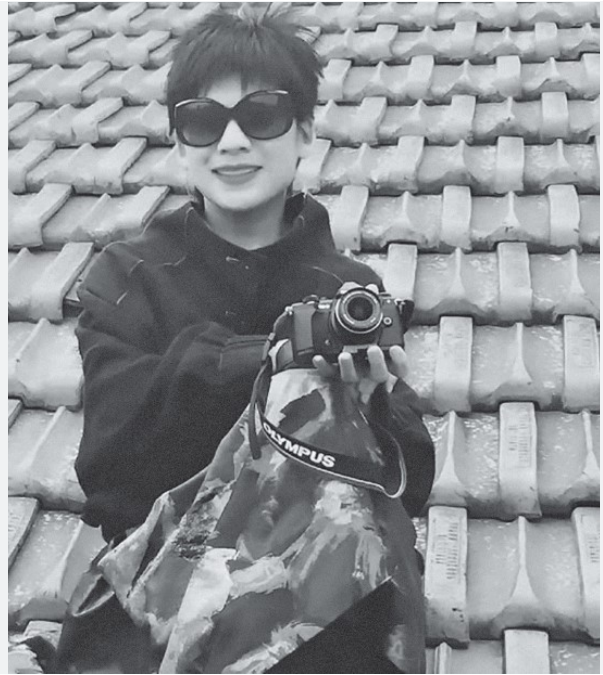
شبيه زنی، شاید،
با نفس‌هایی بریده و عطری شتابان،
که در پیچ تیز شیشه‌های تبلیغاتی
ناگهان ناپدید شد.
بوی عجیبی حس کردم،
بوی هورمونی ماهر و حساب‌گر،
لباسی از نشانه‌ها و نام‌های تجاری بر تن،
که مراد دم شیفته کرد
به عریانی مطلق «سنگی که در دریا فرو می‌رود».

۲۳ ژوئیه ۲۰۲۵ □

۲. زبان، دیواری است که از آن نمی‌توان گذشت

این نورها، دو سوی احساس را روشن کرده‌اند،
و بال‌های نفرت را می‌چینانند.
واژه‌ها، چون تیغی آغشته به رنگ،
با وقار و آرامش
به دستور دستور زبان حمله می‌برند،
آنجا که بر شاخه‌ای مردد آویخته است.
آیا یقین داریم؟
نظم، در آتش می‌سوزد،
و رقص حروف، اهریمنی می‌شود.
بخشی از شر،
در نیمه‌شب،
چهره‌نیکی به خود می‌گیرد-
نرمی، مرز آهن را می‌کوبد و می‌شکند.
پس، بازگردیم
به سکون آغازین،
دست از مشت دل نخستین برداریم،
بگذاریم فردا سقوط کند،
تا ماه تاب
دوباره آرمان چشمه‌ساران را بسراید.
آسمان، دیگر تور خاکستری‌اش را نمی‌گشاید،
و آن‌گاه که هر زیبایی،
برگ پاییزی می‌شود و فرو می‌افتد،
پرنده‌ای که هنوز بر شاخه مانده،
چون اسبی در زندان واژه‌ها،
غرش می‌کند-
غرور آمیز و گرفتار.

۱۹ مه ۲۰۲۴ □



■ 花器

是截取·从明亮处
将一个虚空秘密缝合

集结水火和矿物
保留它蓬勃而清醒的针脚

那是游牧的路径
是任意门
直通白云的每一顶帐篷

■ 鸟巢

到旷野里，一遍遍
我寻找你·树林·河流
大面积的空·你的脸
在记忆与遗忘之间
不再争辩·只是无止境地
留白·留白...太远了
一朵桃花比十万亩桃园
更难以留住。我必须在
暮冬或早春时节，在更多绿眼睛
尚未醒来之前，一遍遍
复习，那令我神往的荒凉
那颗被你紧锁在命宫的
眉心痣。

■ 个人简历

喜然·女·欧洲华文笔会成员。曾出版诗集《锦瑟》。诗歌发表于《中国诗歌》《诗选刊》《读诗》《中国禅意诗》《静安文学》《百花洲》等。摄影作品散见《摄影世界》《中国美学研究》以及书刊《我的世界很小，但刚刚好》等。曾在“Fotor”主题摄影大赛中获一等奖。曾旅居葡萄牙，现居上海。

■ ۲. آشیانه

در بیابان باز،
بارها و بارها تو را جستهم -
در ختان، رودخانه،
و آن فضای بی کران،
که چهره‌ات را میان یاد و فراموشی
پنهان کرده است.
دیگر جدل نمی‌کنم؛
تنهایی پایان،
سپیدی می‌گذارم،
سپیدی ... فاصله‌ای چنان دور،
که یک شکوفه‌ی هلو
از ده‌ها هزار جریب باغ،
دشوارتر می‌ماند.

باید در اواخر زمستان یا آغاز بهار،
پیش از آن که سبزیِ چشمان تازه از
خواب برخیزند،
بارها و بارها
آن ویرانی دل‌انگیز را مرور کنم،
و خال میانیتِ پیشانی‌ات را -
که در قصر تقدیر،
قفل کرده‌ای.

■ شی‌ران (喜然)

شاعر، عکاس، عضو انجمن اروپایی
نویسندگان چینی‌زبان.
از او مجموعه شعر «کین سه (锦瑟)»
منتشر شده است.
آثارش در نشریات برجسته‌ای
چون شعر چین، گزیده‌ی شعر،
شعرخوانی، شعر ذن چین، ادبیات
جینگ‌آن و جهان صدگل به چاپ
رسیده است.
عکس‌های او در مجله‌های «جهان
عکاسی» و «پژوهش زیبایی‌شناسی
چین» و در کتاب‌هایی چون «جهان
من کوچک است، اما درست به اندازه»
منتشر شده‌اند.

در مسابقه عکاسی موضوعی Fotor
جایزه نخست را به دست آورده است.
مدتی در پرتغال زندگی کرده و اکنون
در شانگهای اقامت دارد.

■ ۱. ظرف گل

بُرش نوری‌ست از روشنایی،
پنهانی از خلأ را دوخته‌ام
با سوزنی از باد و آینه.

آب و آتش و سنگ را در آن گرد
آورده‌ام،
و بخیه‌هایش هنوز زنده‌اند، بیدارند،
چون رگ‌های زمین در پوستِ سفال.

آن، راه کوچ‌نشینان است،
دروازه‌ای است از هر جا به هر جا،
که به چادر سپید هر ابر می‌رسد.



■ لی ژان گانگ (李占刚)

زاده چهارم ژانویه ۱۹۶۳ در شهر جیلین شمال شرقی چین است.

او شاعری است با ریشه در فلسفه، اندیشمندی که از میان مفاهیم به سوی شعر آمده و از شعر دوباره به اندیشه بازگشته است.

فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه نرمال شمال شرق چین (۱۹۸۳) و سپس دانشجوی کارشناسی ارشد در دانشگاه جیلین (۱۹۸۶-۱۹۸۷).

در دهه نود، به عنوان پژوهشگر به روسیه سفر کرد و در دانشگاه «تویاما»ی ژاپن هم مدرک کارشناسی ارشد ادبیات گرفت. در سال ۲۰۱۴، از دانشگاه مردم چین (Renmin University) دکتری جامعه‌شناسی دریافت کرد.

اوسالها در عرصه‌های گوناگون قلم زده است، استاد دانشگاه، ویراستار و روزنامه‌نگار بوده، بنیان‌گذار شرکت فرهنگی-آموزشی

و از مدیران فعال بنیادهای بشردوستانه بوده است؛ از جمله دبیرکل بنیاد عشق چین و بنیان‌گذار و دبیرکل بنیاد توسعه اجتماعی پکن ژنگ‌هانگ‌شینگ. اکنون استاد مادام‌العمر در دانشگاه مونت‌سوری و پژوهشگر وابسته به دانشگاه مردم چین است.

او هم‌زمان در هنرهای خوشنویسی نیز چهره‌ای شناخته‌شده و نایب‌رییس و دبیرکل «انجمن پژوهش خط و خوشنویسی چین» است.

از آثار برجسته‌اش می‌توان یاد کرد: مجموعه‌های شعر «چهارتازی روح»، «تک‌گویی»، و «مجموعه اشعار لی ژان گانگ» و نیز مجموعه نثر «به سوی کوه تایی».

در حوزه پژوهش نیز صاحب آثاری است چون: «دسترسی بنیادها و حکمرانی اجتماعی»، «جامعه‌شناسی میان‌ستاره‌ای» و «پنجمین انقلاب شناختی».

لی ژان گانگ جایزه‌های متعددی دریافت کرده است: جایزه شاعر لائورت چین، جایزه شوالیه روح شعر معاصر، مدال شعر کوتاه از انجمن شعر-نقاشی-خوشنویسی چین و عنوان صد خوشنویس برجسته نسل میانه در مجله «خوشنویسی» (书法). در شعر او، زبان چون نوری سرد در دل تفکر می‌تابد. شاعر میان ماه و فلسفه، میان کلمه و سکوت، پل می‌زند؛ تا نشان دهد زیبایی، گاهی چهره دیگری دانایی است.

۱. ماهتاب

از نیمه‌آبان، پس از آغاز زمستان،
دم دم شمال شرقی، دم ببر است-
دمی که نر و ماده در هم می‌پیچند،
و تولد تازه‌ای از شب متولد می‌شود.
زیر هاله ماه،
ببری از باد می‌زاید،
ببری دیگر تنها بر کوه بالا می‌رود.
پنجه‌اش سنگ را لمس می‌کند،
ستون فقراتش در امتداد نور می‌لرزد،
و چشم چپش، ماه را روشن می‌کند.
شب می‌خواهد
تا به زبان آید،
تا با سکوت حرف بزند.
ماه‌تاب، نگاه ببر است-
هر که را بنگرد،
از همان نگاه، برگردانده می‌شود.
ماه، بخشی از درخشش من است.
آن ریزه‌نورها،
لبه‌های مرز درخشش،
مرا می‌سوزانند
و بی‌معنا به تصویرم می‌کشند-
در یک داده کوچک،

در صفر و یک،
در عددی منفی.
درخشش من، فلسفه کیهانشان است-
هیچ.
و لحظه‌ای می‌رسد
که ماه سیاه است و باد بلند،
یا ستارگان اندک و شب روشن.
در آن لحظه،
من با خودم سخن می‌گویم-
آهسته، بله، نه، شاید...
زخم، بازتابی دارد،
هاله‌ای از نیک‌فالی.
ماه خاموش باستان،
در لحظه‌ای می‌درخشد و فراموش می‌شود.
دهانه‌های پرستاره ماه،
رازهای علم و زشتی را پنهان نمی‌کنند-
اما هیچ کدام،
ایمان ببر زیر ماه را
به زیبایی کم نمی‌کنند.
از پس آن، نوبت نام‌گذاری است-
میل انسان، نقشه توطئه‌اش.
آبان است،
در پل لوگو،
در هنگ کنگ و پایتخت،
ابراهیم کنار ماه
چون زخمی دوخته و گشوده‌اند.
برای آن رهروان شب،
ماه راه می‌تاباند،
اما در پشت این روشنی،
دسته‌ای احمق
ساختار زمان را می‌سنجند،
چرخ‌دنده‌های معنا را.
ماه بی‌نور فلسفه،
برای غربت،
چه معنایی دارد؟
شاید هیچ،
شاید همین هیچ،
یگانه فرصت من و ماه است
برای فهم هم‌دیگر.
از نقره شکسته ماه می‌گذرم-
شاید آن،
دروازه معناست:
پر از خزه، سایه و تمسخر.
و آن‌که ماه را تماماً در خود دارد،
از مرکز به بیرون می‌غلطد،
به لبه هاله شگون،
چون چرخ کهنه جاده‌ای
در حاشیه پنج حلقه،
در مسیر فراموشی.
نه رد عشقی مانده،
نه نشانی از یاد.
اگر امشب
به ماه معنا دهی،

月光正如夜虎的目光，照射谁就会被谁照射
月光是我光芒的一部分

那些碎光，光芒照射的边界
将我一刻不停地燃烧，毫无意义地
投影给

某个生涯，某个微小数据，零与
一，负数
我的光芒是宇宙鳞片的：无。总有一个时刻

月黑风高，月明星稀
我和另一个我深情对话，嗯，是的，不，不

伤口的反光，光晕和祥瑞之兆
善于沉默的古代明月，一瞬间的启示，遗忘

那些星光遍布的环形山，科学的真相与丑陋
并不妨碍月下猛虎对美的一切信念
接着就是有关命名，有关人的欲望和阴谋

十一月，卢沟桥石狮子，香港，京城

月边的云朵像缝合复又裂开的伤口
为那些奔波的身影照亮前程。而在月亮至上的

背后，一群蠢人在思考着
时间，内部构造和齿轮，意义的月亮

一轮从不发光的明月，对游子有什么终极意义
或者是的，虚无，是我和月亮唯一
深人的良知

从月光的碎银进入，那可能是意义的入口

那里布满荆棘、青苔、阴影和冷笑
拥有完全月色的未来者

从中心滚到祥瑞的光晕之外
就像五环边缘，乡道，凋敝的明代车辙

没有为想念和相思留下任何线索
如你把今夜月光赋予意义，你就会被毁灭

彻底的月亮只有一个
但圣人却给它取了不同的名字，今日姑且叫作：等待

2019.11

2.与殊胜有关

有一种回音叫颂词。与殊胜有关
是对星际叙事的复述和赞叹
大江奔流，空谷传响，呐喊
划破某种无声的界限，而沉默
如同这些回声，却大于语言

فقط از من و تو.
 اگر زندگی تنها شکلی ست،
 بگذار زیباترین شکل باشد.
 میان مرگ و زادن،
 چقدر شبیه طوماری ست
 که هیچ آب جدایی ندارد-

پر از کوه و رود،
 پر از تکرار و توبه،
 پر از عشق و بخشش.
 آزادی،
 همان مرزی ست که هرگز نمی‌رسیمش.
 نه آغاز است،
 نه پایان-

فقط عبور.

۲۶ فوریه ۲۰۲۵ □

■李占刚诗二首

作者简介

李占刚，1963年1月4日生于吉林省吉林市。1983年毕业于东北师大哲学专业，大学期间开始诗歌创作。1986-1987，在吉林大学哲学系攻读研究生。1990年代在俄罗斯做过访问学者和日本富山大学留学获文学硕士学位。2014年毕业于中国人民大学获社会学博士学位。做过大学教师，编辑、记者，创办过文化教育出版公司，中华爱心基金会副秘书长、北京郑杭生社会发展基金会发起人、秘书长。现为蒙台梭利大学终身教授、中国人民大学兼职研究员，出版人。中国行草书法研究院副院长兼秘书长。主要诗集有《四答灵魂》《独白》《李占刚诗集》，散文集《奔向泰山》，学术著作有《基金会准入与社会治理》《星际社会学》《第五次认知革命》。曾获中国桂冠诗歌奖、中国当代诗歌精神骑士奖、中国诗书画高峰论坛短诗金奖，《书法》杂志中青年书法百强奖等。

1.月光

进入十一月，立冬以后的中间部分
东北虎的尾巴阴阳交错，开始孕育新虎

月晕之下，有虎从风，有虎独上山岗

踏石的前爪，挺直的脊梁，照射月球的左睛

需要夜晚，倾诉，遗世独立

تنباه خواهی شد.
 ماه کامل، تنها یکی ست-
 اما قدیسان،
 هزار نام برایش ساخته‌اند.
 و امشب،
 او را چنین می‌خوانم: انتظار.

□ نوامبر ۲۰۱۹

۲. با شکوه نهایی

واژه‌ای هست از جنس بازتاب-
 به آن می‌گویند «سرود».

و این، با شکوه نهایی پیوند دارد.
 روایت کهکشانی ست،

ستایشی از رودهای بزرگ،
 از پژواک در دره،

از فریادی که مرز سکوت را می‌شکنند.
 اما سکوت،

از هر واژه وسیع‌تر است-
 چون همین پژواک‌ها،

در فاصله میان ابر و آب.
 نزدیک اما دست‌نیافتنی،

و پیوسته بر صخره زبان می‌کوبد،
 آنجا که کلمه پایان می‌یابد.

یک قطره آب،
 فقط وقتی به دریا می‌ریزد،

به دریا بدل می‌شود.
 و دلی بیکران،

فقط وقتی به تو می‌پیوندد،
 به ما تبدیل می‌شود.

بی‌آن که شکلی داشته باشد،
 بی‌آن که نوری از خود بازتاب دهد-

سکوت، سرانجام
 به رشته‌ای از واژه‌ها تقطیر می‌شود.

آنچه نگفته‌ایم،
 از ژرف‌ترین نقطه دل برمی‌خیزد

و خاموش می‌شود.
 زندگی را باید

در جای پاکی گذاشت-
 هر بار که دل می‌لرزد،

صدایی هم‌اوا شنیده می‌شود،
 چون سپیده‌دم،

که زمین را سفید می‌کند،
 و انگشت،

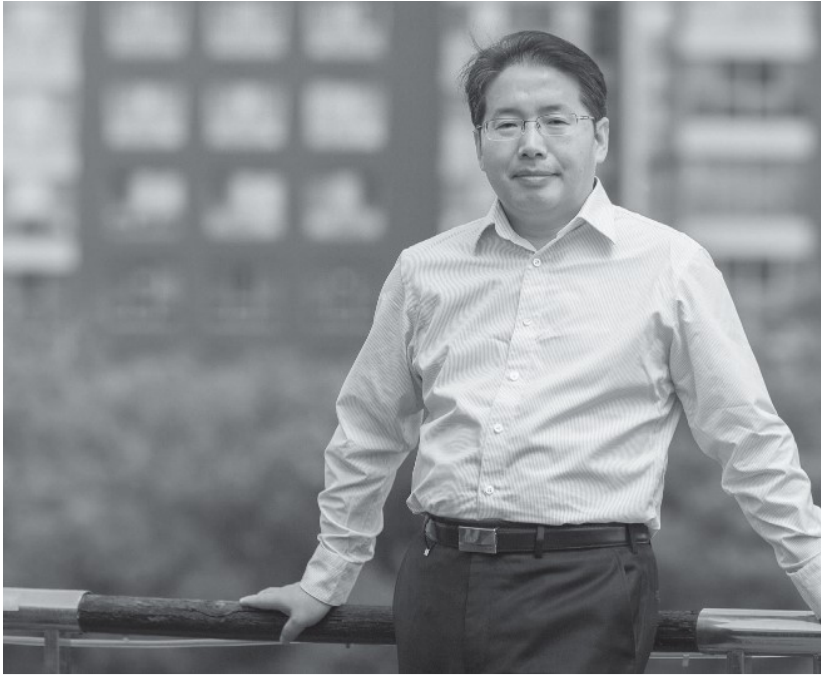
شاخه برهنه‌ای را لمس می‌کند
 که پیش از شکوفه دادن،

بوی بهار می‌دهد.
 یا با زبانی دیگر،

حقیقت را بگو:
 در خاک مرده،

گل اسپیره دوباره می‌روید.
 امشب،

از انسان سخن نمی‌گوییم-



在浮云流水间，依稀无法触摸
它不断撞击我们的语言终止处。而

一滴水只因汇入大海
会成为海水。一个浩瀚的心事
只因为与你连接而成为我们
无关形式，无关折射出来的光和轮廓
沉默终将会蒸馏成一连串话语
那些未曾说出口的言语
不断从内心最深处涌出，消失

生命就应当放置在干净的地方
每一次动心起念都会听到和声
如同清晨醒来，大地好一片洁白
指尖所触及的正是那些萧索的枝条
在春风吹绿之前，发出春华
或者用另一种语言，说出真相
在死去的泥土里，孕育着爆马丁香

今夜我们不论人类，只说你
如果生命只是一种形式，我们需要
它是最美的形式。生与死之间
多么像一幅没有隔水的长卷，有关
山水
有关修行和记忆，有关爱和馈赠
自由，这个让我们永不会抵达的边
界
既不是开始，也不会是结束

■ فا که (伐柯)

فا که، با نام اصلی شو یوان شیانگ (徐远翔)، در سال ۱۹۶۹ در «هونگ آن» از استان هوپئی چشم به جهان گشود.

او شاعری است که از جهان سینما می آید و در مرز میان تصویر و واژه زندگی می کند.

فارغ التحصیل از دانشگاه «جی لین» و «مرکز پژوهش های هنر فیلم چین» با مدرک کارشناسی ارشد در رشته فیلم شناسی است.

در سال ۱۹۹۰، مجله ادبی دانشگاهی «حاشیه (边缘)» را بنیان نهاد- نشریه ای که صدای نسل تازه شاعران دانشگاهی چین شد.

شعرهایش در نشریه های معتبری چون شعر (诗刊)، موج شعر (诗潮)، نویسنده (作家) و ادبیات پکن (北京文学) منتشر شده و آثارش در گزیده هایی چون «فراتر از قرن: چهل شاعر پیشرو چین معاصر» جای گرفته است.

مجموعه شخصی او با عنوان «گزیده شعرهای فا که (伐柯诗选)» از نمونه های برجسته شعر آوانگارد چین به شمار می رود.

فا که در نهادهای فرهنگی و سینمایی گوناگونی خدمت کرده است؛ از استودیوی فیلم چانگ چون تا اداره اطلاع رسانی شورای دولتی، شرکت فیلم چین و گروه سینمایی علی بابا.

اکنون در پکن زندگی می کند، میان صحنه و کاغذ، میان واقعیت و رؤیا، و همچنان در پی زبانی است که از تصویر زاده شود و به اندیشه بازگردد-

چنان که خودش می گوید:

«شعر، آخرین قابِ ناتمام یک فیلم است، وقتی هنوز صدای شاعر در باد می پیچد.»

۱. هنوز در آینه

دوست دارم در مه نازک آخر زمستان،
به چوَنگ مینگ بروم-

آنجا که رود بزرگ، خود را به دریا می سپارد.

روزی، بعد از مستی ای بی فرجام،

با دلی لبریز از شکست و شعر،

در خواب، درون خودم موجی ساختم؛

در کافه ای کنار جاده،

با آسمان بی انتها،

بی هیچ واژه ای سخن می گفتم.

آن گاه پرستویی پایین پر زد،

از آن سوی خیابان نانجینگ،

از میان بازار شرقی پر از حرص و برق،

و به چهره ترک خورده ام نگر بست-

با دو بال روشنش مرا برد

از خاکستر جهان،

از سر و صدا،

و در مه زمستان

مرا پادشاه پیش‌رسِ بهار کرد.

او پایین پر می زد،

اما در نگاهش وسعتِ دریا بود.

هر بار که پرواز می کرد،

دلَم می خواست دوباره در گرمای جزر و مد بخوابم،

و خواب دوردستی را ببینم

که می لرزد و می خواند.

در چوَنگ مینگ، پرستو پایین تر پر زد.

در جایی که رود به دریا ختم می شود،

من تنها ایستادم،

و با او نوشیدم.

با قورباغه ای که آماده خواب زمستانی بود نوشیدم،

با آینده ای که بر ماسه ها می پیوسید.

آب، با تمام گل ولایش،

از زیر زبان گرم او گذشت-

چنان که گویی پرستویی دارد

جهان را داوری می کند.

شاهد من اند

حشرات باغ های نارنج،

و آن شاعر چاق ساکن جزیره،

که آسان تر از من

برف و کوه و دریا را شکار می کند،

و در رگ های زمین،

رودخانه ها را چون خون نگاه می دارد.

او گفت:

«برادر، حتی کدرترین رود هم

روزی بخشی از رود بزرگ بوده است.»

ما، کنار همان رود،

چای کم رنگی نوشیدیم-

و همان جرعه اندک

بس بود تا او

تا غروب،

غرق خاموشی آب روان شود.

پرستویی که پایین پر می زند،

در منقار کوچک خود خاکی می گیرد

تا در پایان این حیات آب آلود،

برایم آشیان بسازد-

زیر بال هایش،

جایی امن و سپید.

سال هاست در گوشه تقدیر نشسته ام،

فروتخانه منتظر آن پرستویم،

که میان توفان ها

و شاید میان فرو ریختن آسمان،

به خواب سردم پر بکشد،

و روحم را-

که سال هاست آواره آب هاست-

به قلب آرام و شورناک او برساند.

در هر آسمان پاره پاره،

می توانم

جهت پروازش را حدس بزنم:

در جاده های کهن آب،

در مه لی جیانگ،

در دودی که از معبد فامین برمی خیزد-

هر قطره آبی که از بال هایش می چکد،

با من پیوندی دارد.

اکنون نیز،

در چونگ مینگ ایستاده ام،

در پایان رود،

و چشم می دارم

تا بار دیگر پایین پرزند-

چنان که زیباترین پرندگان شرق

از بالای سرم بگذرند:

دل انگیز بی فریب،

اندوهناک بی زخم.

۲. دون هوانگ

به سادگی مرو،

به دون هوانگ مرو-

شهری که هر سال

یکبار می میرد.

آن جا، تنها سایه ایست،

سرنوشتی کوچک،

که عمرم را

در دوازده ماه درخشان به خاک می سپارد.

دون هوانگ-

جایی که تیر،

دیگر نمی خواهد پرتاب شود،

و سپر،

بانگ نبرد را خاموش کرده است.

اسبها بازمی گردند،

زنگ زین شان پر از گرد خون است،

و در عمق گام هایشان

نغمه عروسی شنیده می شود-

عروسی لولان،

شاه دخت غربی بازگشته از شن زار.

قطره ای خون، از آن جا می چکد

و بی نظم

صفحه های شعرم را خیس می کند.

از دور دست سلسله های سونگ،

از غرب خاموش،

بوی مرگ می آید،

و در پاییز ژرف می درخشد-

زیباترین فرارها،

شکوهمندترین مرگها.

دون هوانگ-

واژه هایم در تو فرو می ریزند،

به زیر چراغ و باد و شن،

عروسی ایستاده است

که می رقصد، می خواند،

بی هیچ آگاهی از کشتار در پیش.

خانه نزدیک مرگ است،

و عشق،

در خون تازه ریشه می دواند.

در تپه های شنی،

پادشاهان زانو زده اند،

و عطر خاکسترشان

هنوز در هواست.

و تنها تصویری که بازمی سازم،

عروسی خال دار من است-

بر دیوار ویران،

در میان دوده و زمان.

باد می گذرد از دل آتش،

و دون هوانگ، در محاصره تاریخ،

فقط چیزی را می کشد:

نام مردگان را،

خاموشی استادان را،

و تشییعی که هیچ کس در آن نیست.

دون هوانگ-

سنگ یشم و ماهتاب،

جانور و شاه،

زن و آب،

همه در یک صف،

رو به آسمان می روند.

آن جا، دیوانگان عاشق

تن و موی خود را

هزار بار در شن خشک می کنند،

در انتظار بازگشت ابریشم و نشانی.

جز زن،

چه چیز در دون هوانگ شایسته ستایش است؟

جز رود خائن عمر،

چه کسی می فهمد

راز هزار کتاب مقدس را؟

گنج نابود شده ات،

ماهی کوچکی ست در کف دست،

که هنوز می تپد،

و هزار عروس بیابان رو را

در شن زرد گم می کند-

با جهیزیه شان،

و راهشان.

من هرگز به دون هوانگ نرفته ام؛

آن فقط سرابی ست-

دامی نیمه باز،

که مرا وسوسه می کند

با دوازده ماه شکوفای امشب.

■ 伐柯诗二首

1. 犹在镜中

我喜欢在暮冬的薄雾中去崇明看海，看大江流
某次大醉之后，
我满怀失败的诗意
以做梦的方式，去虚拟一场内心的海浪
在路边的咖啡馆
我和目所能及的星空，无话不谈

我看到那只低飞的燕子，隔着南京东路，
隔着远东最物欲横流的一条老街
俯瞰我这张破碎的脸
以她至善的双翼牵引，
让我远离不良的尘嚣
让我在暮冬的阴霾里，提前成为春天的王

她如此低飞的姿势，还能引领我在温煦的潮水里，反复梦见令人心悸的远方

在崇明，燕子飞得更低
我独自站在大江入海的尽头，和她对饮
和一只准备冬眠的青蛙对饮
和终将腐烂在这江滩上的未来对饮

那些浩大的江流
连同被裹挟而至的各路污泥浊水
都被她温煦的舌尖所俯瞰，所检阅

桔园的秋虫们可以作证，
还有那位略显肥胖的本土诗人可以作证
胖诗人世居在崇明的孤岛上，
比我更轻易垂钓到远处绵延的雪山，
沼泽和海子，
马蹄和喂马的人
他在这孤岛上收藏血管一样奔流的水系
甚至包括，我故居门前那条不知名的举水

胖子说：兄弟，哪怕最土气的举水河
也曾经是大江的一条命
胖子和我对饮，一杯来自举水河边的淡茶
足以让他终日在孤岛上，
目睹寂灭于东海的大江流

就像那只低飞的燕子

她衔起的泥土
总是能以最包容的方式
在这大水弥漫的生命尽头
让我安静地听命一只鹤的安排
在她修长的羽翼下，安身立命

其实，很多年以来
我一直守候在命运的角落
谦卑地期待那只穿行在暴风雨中的燕子
在天地之间，甚至是天崩地裂之间
飞进我苍凉的梦境
让我四处飘荡的灵魂
追随这深秋的大水
抵达她宁静而咸湿的内心

其实，在无数被分割的天空下
我都能清晰地分辨出她低飞的速度和方向
在曾经的运河古道
天之涯，海之角
在额尔古纳
在漓江的霏霏细雨中
甚至是法门寺那遥不可及的香火里
她撩起的每一滴水珠，都和我息息相关

在更多的时光里
我只能通过远眺，来填补内心的孤独
就像我现在站在崇明，
站在举水河的最尽头
平静地期待她再次低空飞翔
就像期待那些东方最美的鸟类
从我现在的头顶轻轻飞过

妩而不媚
哀而不伤

2. 敦煌

不要轻易地抵达
一年死去一次的敦煌
那只是一次幻影，一种小小的命运
收殓我一生，十二次盛开的月亮

敦煌，弓箭放弃射手
盾牌熄灭号角
生还的马队和驮铃
血战黄沙，马蹄深处
归来我西行的公主，楼兰的新娘

一滴血从敦煌飘下来
一滴血，杂乱地打湿我的诗章
从更加深远的宋朝和西部
散发出垂死的气息
照耀深秋，最美丽的奔命与逃亡

敦煌，我唯一能操持的文字
是灯塔和风沙下的新娘
臣服的舞者和歌人
盲目地委身于婚纱和庆典
家园迫近杀戮，爱情倾向于血腥

远客鸣沙，列满王公长跪的香气
而我唯一能复活的肖像，
是我满身灰烬和墙痣的新娘

风行于战火，围困于核心的敦煌
我唯一能灭亡的
是那些埋葬经典的死者的名字
一位大师的沉默，和空无一人的葬礼

敦煌，玉和月光
兽与王族的后裔，女人和水
通向天界之路的氏族
排队来到天的尽头
使痴者唯一的毛发和肌肤
在永劫迷途的尘沙里
风干一万次，丝绸和信物 结成的等待

敦煌，除了女人
还有什么值得拥戴？
除了背叛一生的一段河流，
谁还能洞悉万卷经书，和真正的典籍
谁还能洞悉你幻灭的宝藏
不过是一尾存活于掌心的鱼
使更多西去大漠的新娘
在黄沙中，迷失唯一的嫁妆
和唯一的方向

我从未去过敦煌，那只是一次幻影
一口未续的陷阱
诱惑我今夜盛开的十二只月亮

【伐柯简介】诗人、剧作家，原名徐远翔，1969年生于湖北红安，先后毕业于吉林大学、中国电影艺术研究中心（电影学硕士），1990年创办中国高校大学生诗刊《边缘》，作品入选《超越世纪——当代中国先锋派诗人四十家》等诗集，诗作散见于《诗刊》《诗潮》《作家》《北京文学》等刊，著有个人诗集《伐柯诗选》，曾任职于长春电影制片厂、国务院新闻办、中国电影股份公司、阿里巴巴影业集团公司，现居北京。

۲۵ ژوئیه ۲۰۲۴ □

۲. زنده ماندن

همه چیزهای این جهان
مرا خسته کرده‌اند-
می‌دانم تو هم همین گونه‌ای.
هیچ چیز چنان که باید نیست.
تو هنوز زنده‌ای،
در سایه‌سار سال‌های دور،
جایی نشسته‌ای،
و گاه‌گاه،
به یاد من می‌افتی،
با لبخندی ناپیدا بر لب.
چه پارادوکس عجیبی ست-
ما چندان با هم آشنا نیستیم،
اما همیشه آرزو داریم
دیگری زنده بماند.
می‌خواهم بگویم:
اگر کسی باور دارد
زنده بودن تو مهم است،
پس واقعاً مهم است.
و البته-
حتا اگر تو مرده باشی،
من شکایتی ندارم.
سپاس گزارم از تو،
زیرا همین چند لحظه
که در خیال به تو اندیشیدم،
دلیلی بزرگ یافته‌ام
برای ادامه زنده بودن خودم.

۱۳ آوریل ۲۰۲۵ □

■ 韩国强诗二首

韩国强简历：

诗人·媒体人。上海作家协会理事·中国作家协会会员。原第一财经日报创始人、副总编辑。曾任复旦诗社社长·上海大学生诗人联合会会长。复旦大学80年代十大名人。作品入选30多种诗歌选本·出版有《刹那静止》、《韩国强诗选》、《我是说·万一我们走远了》等个人诗集。当下主持“我们还有诗”、“黑石诗歌沙龙”、“一半诗歌讲读会”等公共艺术品牌。

1、人间最高处

悲哀

已经来到了自己的最高处
所有人都看见了它



■ 韩国强 (韩国强)

شاعر و روزنامه‌نگار معاصر، از اعضای انجمن نویسندگان چین و شورای نویسندگان شائنگهای است.

از بنیان‌گذاران و معاونان سردبیر روزنامه اقتصادی «اولین روزنامه مالی» و در جوانی، رییس انجمن شعر دانشگاه فودان و رییس اتحادیه شاعران دانشجویی شائنگهای بود- نسلی که شعر را به میان شهر و زندگی آورد.

در دهه هشتاد، او جزو ۱۰ چهره شاخص دانشگاه فودان شناخته شد و از آن زمان، شعرهایش در بیش از ۳۰ مجموعه و گلچین ملی منتشر شده‌اند.

از آثار مستقل او به این کتاب‌ها می‌توان اشاره کرد: «لحظه ایستاده»، «گزیده اشعار هان گوچیانگ» و «می‌گویم، اگر روزی از هم دور شدیم...».

امروز نیز او یکی از فعال‌ترین چهره‌های فرهنگی شائنگهای است؛ با برگزاری برنامه‌های هنری و گفت‌وگوهای عمومی چون:

«ما هنوز شعر داریم»، «سالن شعر سنگ سیاه» و «نیمه‌ای از شعر»- فضاهایی که شعر را دوباره به زبان مردم بازمی‌گردانند.

در آثار او، شعر نه تجمل است و نه انزوا، بلکه گونه‌ای گفت‌وگوست میان انسان و جهان، میان لحظه و جاودانگی.

۱. بلندترین جای انسان

اندوه،

به بلندترین جای خویش رسیده است-
و همه آن را دیده‌اند.

اندوه،

چنین سنگین است

که باید در پایین‌ترین نقطه بماند،

باید پنهان شود،

چنان که من،

تمام عمر در آن پنهان بوده‌ام.

اما اکنون

آن چنان او ج گرفته است

که بالاتر از آن، بهشت است؛

و هیچ کس دیگر نمی‌تواند

چشم از آن بپوشد-

حتا شیطان نیز نه.

در اندوهی که بر قلّه مأوا گرفته،

من دیگر نمی‌توانم بجنیم.

برای همین،

با خود شرط بسته‌ام

که به بهشت نروم.

در برابر خنده‌های احمقانه‌ای

که بهشت را پر کرده‌اند،

من ترجیح می‌دهم

در آغوش اشک باشم.

چون معمولاً،

ما از برای خود نمی‌گرییم،

بلکه از دیدن اشک،

اشک می‌ریزیم.

می‌بینی؟

ماده در حال انتقال است-

اما نه طبق قوانین فیزیک.

اگر این معجزه نیست،

پس چیست؟

مایعی چنان نرم،

که از شرمش سخن نمی‌گوییم،

و همین که نگفتیم، فراموشش می‌کنیم-

بی‌آن که بدانیم،

این است بلندترین جای انسان.



اما من،
هرگز نپرسیدم
از او که چگونه می‌رود.
چشمم فقط به قامت‌های دور بود،
به بالا و پایین راه،
به کلاه حصیری که
می‌ترسیدم نسیمی نرم
از سرم برآید.
سال‌ها گذشت،
و ناگهان فهمیدم-
پرونده‌ای بود بی‌سر،
و من، سال‌ها
با سر آن دیگری راه رفته‌ام،
و او، بی‌سر،
با کلاه من،
پشت‌سرم می‌آمد
تا روزی که
من صاحبِ سرِ خود شدم.

■ ژولی مینگ (周黎明)

شاعر، عضو انجمن شعر چین و عضو انجمن نویسندگان شانگهای است.
او از چهره‌های فعال در پیوند شعر و هنرهای تجسمی ست و در هیأت علمی موزه هنر Shanghai Young به‌عنوان عضو کمیته علمی حضور دارد- جایی که شعر و تصویر، در سکوت سفید دیوارها با هم گفت‌وگو می‌کنند.
مجموعه‌های شخصی او، «تک‌گویی»، گفت‌وگو، و کناره‌گویی» و «باقی عمر»، از جمله آثار شاخص شعر مدرن چین به‌شمار می‌آیند؛ آثاری که در آن‌ها حتی گذر زمان، فلسفه زیستن و اندوه بی‌ادعای انسان امروز در زبانی شفاف و خویش‌نوار جاری است.
در شعرهای ژولی مینگ هر واژه، آینه‌ای کوچک است- که هم شاعر را بازتاب می‌دهد و هم جهانی را که آهسته از کنار او می‌گذرد.

۱. دیوار

دیوار برلین فرو ریخت،
اما دیوار عاشقان هنوز ایستاده است.
دیوار عاشقان فرو ریخت،
اما عاشقان هنوز مانده‌اند.
عاشقان فرو افتادند،
اما ترانه عشق هنوز در هواست.
و روزی،
اگر این ترانه هم خاموش شود،
شعر، هنوز خواهد خواند.

۲. همراهی

کسی بود که با من رفت،
راهی بلند،
راهی پر از پیچ و سایه.

悲哀这么重
它应该呆在最低处
它应该躲起来
就像我
一辈子都躲在它里面

但是
它现在已经那么高了
再高就是天堂
谁都不能对它视而不见
就算魔鬼也不能

躲在最高处的悲哀里
我无法动弹
为此，我赌自己上不了天堂

相比充斥于天堂的
愚蠢的笑声
我宁可拥抱泪水
通常来说，我们落泪
并非因为自己
我们只是因为看见落泪而落泪
你看，物质在传导
却不是基于物理学
这不是神迹，又是什么

过于柔软的液体
羞于提起
便已忘记
殊不知，这才是人间最高处
2024.7.25

2、活着

世间万物，都让我厌倦
我知道你也一样
凡事并不称心
你还活着
在多年以前的阴凉处
坐下
偶尔想起我
还会露出看不见的笑意
这件事多像悖论啊
我们并不熟悉
却总希望对方活着
我想说的是
如果有人认为
你活着很重要，那就真的很重要

当然，即使你已经死去
我也没有什么可抱怨的
谢谢你
就在想像你的
这一小会儿，我已经
为自己找到了继续活着的强大理由



■ **周黎明：**

中国诗歌学会会员、上海作家协会会员、上海young 美术馆学术委员。出版有个人诗集《独白、对白、旁白》、《余生》。

1. 墙

柏林墙倒了
情人墙还在
情人墙倒了
情人还在
情人倒了
情歌还在
有一天
情歌不唱了
诗歌还在唱

2. 陪伴

那个人陪我
走过很长的一段路
我却没有顾及
陪我走过那段路的那个人
我只顾及身前身后
高低起伏的身影
和悬在头顶上的草帽
会不会被
一阵温柔的晚风吹走
这是一桩无头案
多年以后才惊觉
我顶着那个人的头走了很久
而那个无头的人
顶着我的草帽
一直尾随着我
直到我长出自己的脑袋

■ **چونیه (春野)**

با نام اصلی وو لیوچی (武六奇)، در ژانویه ۱۹۶۱ در شانگهای زاده شد؛ از تبار منچو، و از نسل شاعرانی ست که هنر را شیوه زیستن می دانند، نه صرفاً حرفه‌ای از کلمات. او هنرمند تجسمی و شاعر است. از سال ۱۹۷۸ به نوشتن داستان، شعر و نقد ادبی پرداخت و آثارش در نشریه‌های معتبر چین منتشر شد. در آوریل ۱۹۸۷ به ژاپن رفت و به تحصیل ادامه داد، مدتی در رسانه‌های بین‌المللی کار کرد و سرانجام در شهر گیاشینگ، آرامگاه هنر خویش را برپا کرد: کارگاه هنری چونیه (春野艺术工作室) جایی میان خلوت و خلأقت. از آثار شاخص او به این دو کتاب می‌توان اشاره کرد: رمان «قطره‌ای از ساکه» (چین ژو دی، ۲۰۰۷) و مجموعه شعر «فوری‌های صادق» که همان سال از سوی انتشارات نویسندگان چین منتشر شد.

در سال‌های اخیر، آثار او در مجموعه‌های معتبری چون «گزیده شعر ذن چیبین / ماهی در آب» و «۳۰ شاعر شانگهای» منتشر شده‌اند. شعرهایش به زبان‌های ژاپنی، انگلیسی، فرانسوی و روسی ترجمه شده‌اند و در کشورهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته‌اند. چونیه در سال ۲۰۰۸ برای جایزه «روگانگ» نامزد شد و در سال ۲۰۰۹ برنده جایزه شعر سال مجله «شعر ماهانه» شد. در شعرهای او، ذهن شاعر همچون آینه‌ای زلال میان دو جهان بازتاب می‌یابد؛ میان شرق و غرب، میان عزلت و حضور. هر واژه‌اش چون نسیمی ست بر آب، که می‌گذرد- اما رد روشنایی اش می‌ماند.

۱. سنگینی بوسه

می‌دانم... خسته‌ام.
و خستگی‌ام،

با خستگی تو
شماره‌ای یکسان دارد.
بوسه، نیازی به انتشار ندارد-
چنان‌که آسمان ما
نیازی به اعلام روز و شب ندارد،
و نگاه‌هایمان،
رنگ خود را می‌فهمند
بی آن‌که بپرسند.
ما،
به دنبال سنگینی یک بوسه‌ایم،
تا رنگ زمان را
از یاد ببریم.
اکنون، فقط می‌خواهم
دستت را ببوسم-
دستی که ایستگاه عشق است،
و فاصله عشق.

۲. بهشت ما

نگاهت،
در بازوی من جا مانده است-
چنان‌که روح تو
در قهوه جوش می‌جوشد.
صدا،
بدن ناپیدا است-
اما من بویش را می‌شنوم،
بویی شبیه هراس،
وقتی بدنم،
اندوه جهان را می‌نویسد.
من هرگز
سین نرفته‌ام،
اما می‌دانم ونیز،
اشک لطیف زمین است.
و رود کاندا، در توکیو،

۲. راز «من»

من کیستم؟

آن سوسک هراسان داستان کافکا؟
یا آن پروانه زرد غمگین گارسبیا مارکز؟
یا گاو شکیبای رمان «زندگی و مرگ» مویِن؟

پوشیده در شنل سیاه تقدیر،

بیشتر عمر را پیموده‌ام،

و هنوز سرکشانه گام می‌زنم-

زیر دریا، جایی که کوسه‌های آدم‌خوار پرسه می‌زنند،
بر صاعقه‌های هراسناک،

در دل سنگ‌ها،

و گاه بر پشت ماری عظیم،

که می‌پندارم به افسانه گام نهاده‌ام،

اما ناگاه، مار می‌لرزد، می‌پیچد،

و می‌خواهد مرا در جهنم فرو افکند.

چه کسی با من راه می‌رود؟

کوهی زشت و مغرور؟

نی‌زار لرزانی در باد؟

یا حشره‌ای کوچک و زهرناک؟

چه کسی، همچون نیچه و ون گوگ،

درون خورشید دیوانه فرو می‌رود

و رازهای بیش از اندازه می‌بیند؟

چه کسی، در دل کوهی از یخ،

بر حافظه منجمد بشر می‌کوبد؟

من دست‌هایم را بالا می‌برم-

زمین، آموزگار من است.

هزاران پرسش از او دارم،

و او با کوه‌ها، رودها، دشت‌ها و دریاها پاسخ می‌دهد،

و با هر گیاه، اشارت تازه‌ای می‌بخشد.

«اندیشیدن، رنج است»- اما من باید سزاوار زمین

باشم.

عرقم را پاک می‌کنم

و میان هر برگ و هر قطره آب،

روحي سرزنده می‌جویم.

آیا صدای من زوزه‌گرگی ست در دشت؟

یا موعظه بی‌پایان حشره‌ای خودشیفته

که اعصاب جهان را می‌ساید؟

آیا گریه‌ام اشک دیگران را خواهد آورد

یا فقط خنده‌های سرد و تمسخرآمیز؟

تنهایی، مرهمی ست بر پهلویم.

می‌کنمش و باز می‌چسبانم،

تا که خاصیتش از میان برود،

و بویش-

و سلسله واکنش‌های آن بو-

مرا به تله‌ای شوم می‌کشاند.

بر کاغذ سفید، توبه‌نامه‌ام را می‌نویسم:

هفت گناه مرگ‌بارم-

غرور، آزمندی، شهوت، خشم، شکم‌پرستی، حسد

و تنبلی...

و نیز ترسم، چون برف یخ‌زده،

و گریز جفته‌ام، چون جانور در زمستان.

بر کاغذ سرخ، زخم‌ها و خونم را ثبت می‌کنم-

رددی که چون آتشفشان می‌جوشد و فرو نمی‌نشیند.

بر صفحه‌ای نانوشته، آینده‌ام را پیش‌گویی می‌کنم:

شیری درونم، به مورچه‌ای بدل می‌شود،

در چین‌های پیشانی‌ام، سیلاب گل‌آلودی
می‌خروشد.

چشم‌هایم را به کف پا می‌برم،

و دل را-

نیمی به فرشته می‌سپارم، نیمی به شیطان.

می‌بینم که آتش، بی‌تاب یخ بستن است،

خوک‌ها شادمان در آسمان پرواز می‌کنند،

و کرم‌ها دعا می‌خوانند...

جیغ می‌کشم،

دهان خود و دیگران را می‌بندم،

و «من» دیگرم از دفتر شیشه بیرون می‌آید

و چند سبیلی بر صورتم می‌کوبد.

از بیماری‌هایم نجات می‌جویم-

از سل خجولم،

از ورم حیل‌گر و فریب‌کار معده‌ام،

از کووید خشمگین و بی‌منطق...

آن‌ها، چون فیلسوفانی جدی، هشدارم می‌دهند:

«خودت را بشناس-

درد، جوهر زندگی ست.

بودن، همان هیچ است.

و ایمان تو، همان زیستن تو.»

من بیگانه‌خویشم-

سایه‌ای در آینه،

تندیسی خشک و موقری بر سکوی سخنرانی،

و سیزیف، که با نومیادی سنگ را

بارها بالا می‌غلطاند...

من خویش را نفی می‌کنم،

قضایم می‌کنم.

کدام من، حقیقت من است؟

کدام، نقاب من؟

کدام، آنی گذراست؟

و کدام، سنگین و لجوج چون چرخ آسیاب؟

در استخوان‌هایم موش می‌جویم،

در رگ‌هایم لجن فروسته را می‌کاوم،

در مغزم، خواب‌آور و تریاک صید می‌کنم...

و صدایی در درونم می‌پرسد:

«آیا می‌توانی همه را بیایی؟ همه را پاک کنی؟»

من با هر شعر، به دنبال راز جهانم می‌گردم.

دیوار را نمی‌پذیرم برای اندیشیدن،

نه دود را، نه لانه مورچه را برای عشق ورزیدن به

جهان.

خاطره را خورشید خود می‌دانم،

و فراموشی را قاتل.

هزار خطای خود را

به زمان می‌سپارم تا حساب‌کشی کند-

اما هزار خطای تاریخ،

اکنون موی مرا می‌کند و پوست سرم را می‌درد.

شکست، عصای من است؛

عشق، افیون من.

به‌ندرت بهوشم،

و پیری را با اکراه پس می‌زنم،

اما او بی‌شرمانه بازمی‌گردد.

به مرگ خردمند می‌گویم:

«صبر کن- پنجاه سال دیگر!»

زمین آدمیان-

همین واژه مرا به رقص می‌آورد،

چون کسی که آمپول شادمانی گرفته،

و باز، سرم را چون سنگ پایین می‌اندازد،

چون افسرده‌ای خاموش.

زمین- سقوط من است و رستگاری‌ام،

سدوم و عمورای من،

برج بابل و کشتی نوح من،

و اشک بزرگ من.

من زنده‌ام-

در کشاکش حقیقت و دروغ.

چاهی از آتش برای خویش کنده‌ام،

و خود باید در آن بپریم.

زنجیرهایی که ساخته‌ام،

خود باید بشکنم.

تنها، به درون توفان رنج و خطر می‌روم.

شکستگی‌ام، کمال من است؛

جنونم، هشیاری‌ام؛

پیدایم، پنهانی‌ام؛

افتخارم، ننگم.

با مغاک، بهشت را می‌فهمم،

با تاریکی، نور را؛

با پایان، امروز را؛

و با لحظه، ابدیت را.

می‌خواهم روحم را در امواج بیندازم،

تا کوبیده شود بی‌انتها.

می‌خواهم شعرم را بر قلّه برفی بی‌کس بگذارم،

تا سرمای تنهایی را تاب آورد.

می‌خواهم رؤیا، خیال، پندار، وهم و جنونم را

چون سیلابی سرکش و بی‌امان

رها کنم تا سراسر زندگی‌ام را ببلعد.

□ (۲۴ ژانویه - ۲ فوریه ۲۰۲۴)

■人类之谜

1. 诗歌之谜

诗歌是一个魔鬼
它在我的脸颊、胸膛
五脏六腑，割开无数伤口

诗歌是命运女神的一个手掌
她慈爱时拍打我的脊背
抚摸我的头颅
她焦虑时狠狠地把我推向深渊
生气时残忍地扇我的巴掌

诗歌是一个性格偏执的法官
他让我成为绝望的囚徒
他禁止任何人对我的拯救和赦免

杰克·吉尔伯特说：“诗歌
是一种谎言。”我用诗歌说了
太多的谎，我是否必须
到地狱里去说出人世的真相？

梁晓明说：诗歌
“是被逼到墙上的野狗”
被这条野狗咬得遍体鳞伤
是我的悲伤、耻辱
还是我受虐一样的
幸福，以及变态的荣耀？

勒内·夏尔说：“诗人是
报警的孩子。”诗人必须用他的
第一、第四、第十只眼睛看见
狮子在丛林深处窥测时机
毒蛇从隐秘的洞穴里探出头来
一场诡谲的风暴正蠢蠢欲动……
然后，用诗歌吹响尖锐的哨声

诗歌是我的救赎
我的沦陷；我的迷药、毒品
我的强心针；卷走我灵魂的
波浪，我绝望的悬崖
我的雪山之顶，我的
纵身一跃，我的瞬间和永恒
2024.9.7

2. “我”之谜

我是谁？我是卡夫卡小说中那只
惶恐的甲虫，还是加西亚·马尔克斯
笔下
那只悲哀的黄蝴蝶？或者是
莫言《生死疲劳》中那头逆来顺受
的牛？

我披着命运这件黑风衣走完大半生
我还在任性地走，在食人鲨出没的
海底走

在惊心动魄的闪电上走，在岩石内
部走
更多的时候我走在一条蟒蛇背上
自以为走进了神话和童话，突然
蟒蛇剧烈地摇晃，像要把我甩入地
狱

谁跟我一起走？一座丑陋然而骄傲
的山？
一棵东摇西摆的蒲苇？一粒细小、
可怜
但暗藏毒素的隐翅虫？谁走进了
疯狂的太阳中间，像梵高和尼采
看见太多的秘密？谁钻入一座巨大
的冰山
狠狠敲打所有僵硬的记忆？
谁拼命抓住横在两座悬崖之间的绳
索
任过去、现在和未来都晃悠悠？

我常常举起我的手——大地是我
的老师
我要提一千个一万个问题
大地用高山、江河、草原、大海来
回答
并且用无数种植物发出启示
“思考是难受的。”但我必须对得起
大地
我擦擦额头的汗水，在每一棵树
每一滴水之间，寻找生气勃勃的灵
魂

我发出的声音是狼在荒原上的嗥
叫，还是
蟋蟀自鸣得意却让人心烦意乱的布
道？
我的哭声会引出别人的泪水，还是
惹出一阵阵冷笑、嘲笑或者傻笑？

孤独是我贴在腰间的一片药膏
我扯下来又贴上去，贴上去又扯下
来
它的药性在逐渐消失，它的气味
以及这气味引来的一连串连锁反应
正在把我推向一个诡异的陷阱

我用白纸写下我的忏悔——
我的七宗罪：傲慢，贪婪，欲望
愤怒，贪食，妒忌，懒惰……以及
我残雪般的怯懦，我冬眠动物一样
的逃避
我用红纸记录我的伤口，我的血液
我活火山一样不断爆发的痛

我在一张不存在的纸上预测我的未
来
——我体内的狮子缩小成一粒蚂
蚁

我的皱纹里奔腾汹涌的泥石流
我把眼睛移到脚底板，把心脏
一半扔给魔鬼，一半交给天使

我看见火焰迫不及待地结成冰块
猪得意洋洋地在天上飞翔
毛毛虫学会了念经拜佛……我尖叫
一声
然后惊恐地捂住自己和别人的嘴巴
另一个我从深夜的日记中伸出手来
狠狠地打了我几个巴掌

我从疾病中拯救自己：我羞怯的肺
结核
我无赖而狡诈的萎缩性伴糜烂性胃
炎
我脾气火爆、蛮不讲理的“新
冠”……
它们像哲学家一样严肃地告诫我
——认识你自己，痛苦是生命的
本质
存在即虚无，你怎样信仰就怎样生
活……

我是我的陌生人：镜子中那个虚幻
的影子
讲台上那尊道貌岸然的石雕
在绝望中把石头一次又一次推上山
的
西绪弗斯……我否定着我
我审判着我。哪一个是本质的我？
哪一个是假象的我？哪一个我是一
刹那的
我？哪一个我是顽固如碌碡的我？

我在我的骨头里抓出老鼠，在筋脉
深处
挖出淤积的污泥，在大脑里捞出蒙
汗药和
海洛因……我听见一个声音在挑衅
“你抓得完、挖得完、捞得完吗？”

我用一首又一首诗寻找宇宙的真实
我拒绝用一堵墙思考，拒绝用
一缕烟或者一个蚁穴去爱世界
我把记忆当作照亮我的太阳
把遗忘看作凶手。我把我犯下的
一千个错误，交给时间去清算
而历史犯下的一千个错误，正在狠
狠地
抓我的头发，把我的头皮抓出血来

失败是我的拐杖。爱情是我的麻药
我昏迷的时候多过清醒的时候
我跟衰老斤斤计较，一脸嫌弃地
推开它
它厚颜无耻地粘上来。我对通情达
理的死亡说



“你耐心点吧，再等我五十年！”

人间——一说出这个词我就像服用了兴奋剂那样手舞足蹈，又仿佛患了抑郁症那样重重地垂下头颅
人间——我的沉沦，我的救赎
我的所多玛和蛾摩拉，我的巴别塔
我的诺亚方舟，我的一颗硕大的泪滴

我活着，在真理和谎言之间挣扎
我给自己点燃的火坑，我必须跳进去
我给自己制造的锁链，必须由我来砸碎
我必须独自一人闯进苦难和危机的风暴
我的碎裂就是完整，我的疯狂就是清醒
我的出现就是隐匿，我的荣耀就是耻辱
我用深渊思考天堂，用黑暗思考光明
用末日思考今天，用瞬间思考永恒

我要把我的灵魂掷在波浪中，让它承受
永无休止的撞击。我要把我的诗歌放在
荒无人烟的雪山山顶上，让它承受寒冷彻骨的孤独。我要把我的幻想、空想
猜想、梦想、联想、假想、痴想、冥想、狂想.....
汇成桀骜不驯的洪水，淹没我的一生

2024.1.24—2.2

伊甸，1953年出生于浙江海宁。退休前是嘉兴学院写作老师，曾被学生推选为“心目中的好老师”。出版诗散文集小说集共十多部。曾获《诗歌报》全国爱情诗大赛一等奖，世界第32届诗人大会诗歌奖，浙江省优秀作品奖等。

■ مینگ یان (孟岩)

هنرمند و مدرس هنر، زاده سال ۱۹۷۱ در پی‌شیان استان جیانگسو است. او در سال ۱۹۹۰ دوره تخصصی هنرهای تجسمی را در مدرسه تربیت معلم شوشو گذراند و در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ به تکمیل آموزش خود در رشته نقاشی رنگ‌روغن در آکادمی مرکزی هنرهای زیبای چین پرداخت. وی از سال ۲۰۰۱ در شانگهای اقامت گزید.

■ سوابق نمایشگاهی:

مارس ۲۰۰۸ - «سخن خواب‌های مینگ یان»، گالری ایتالیایی فوشین، شانگهای
اوت ۲۰۰۸ - «وسوسه: نمایشگاه نقاشی مینگ یان»، گالری گاسپ، بانکوک، تایلند
سپتامبر ۲۰۰۹ - «روح انسان»، گالری گاسپ، بانکوک
مارس ۲۰۱۰ - «نمایشگاه نقاشی مینگ یان»، هتل سنندز، ماکائو
اوت ۲۰۱۰ - «گشایش و هم‌جوشی»، موزه هنر دولن، شانگهای
آوریل ۲۰۱۲ - «من می‌خواهم خوشبخت باشم»، فضای هنری مینگ، مجموعه M50، شانگهای
سپتامبر ۲۰۱۴ - «شناوری، بر آب»، کاخ هنر چین، شانگهای
اکتبر ۲۰۱۴ - «زوج نامزد؛ ندای هنر»، آکادمی هنرهای بصری شانگهای
نوامبر ۲۰۱۴ - «سراب - نمایشگاه هنر معاصر شانگهای»، موزه هنر یوسون، سوژو
دسامبر ۲۰۱۴ - «فانگوو - نمایشگاه دعوتی آثار چینی هنرمندان دریایی»، موزه هنر چونگ‌می، شانگهای
سپتامبر ۲۰۱۵ - «اقامت هنری لافورت ۲۰۱۵»،

■ گیفا، ایتالیا

مارس ۲۰۱۶ - «شناوری - نمایشگاه دعوتی هنرمندان جوان دریایی»، کاخ هنر چین، شانگهای
مه ۲۰۱۶ - «خوشبختی - نمایشگاه انفرادی مینگ یان»، فضای هنری پسگو، ماسانوی سوئیس
مه ۲۰۱۶ - «خوشبختی - نمایشگاه انفرادی مینگ یان»، گالری فافا، لوگانو، سوئیس
نوامبر ۲۰۱۶ - «دانتیه در چین - نمایشگاه هنر معاصر»، دانشگاه نرمال پکن
نوامبر ۲۰۱۶ - «بر آب - نمایشگاه دعوتی ۷۰ هنرمند جوان»، کاخ هنر چین، شانگهای
اکتبر ۲۰۱۷ - «فرامردن - نمایشگاه هنر»، دانشگاه ساوت‌وسترن جورجیا، ایالات متحده
سپتامبر ۲۰۱۸ - «همین دم، همین اکنون: نخستین نمایش تور بین‌المللی آثار فرامردن چین»، دانشگاه نرمال شانگهای
نوامبر ۲۰۱۸ - «آن‌گاه و اینک: تور بین‌المللی آثار فرامردن چین»، دانشگاه نرمال شرق چین، شانگهای
اوت ۲۰۱۹ - «ریترائی»، موزه کارا روسکا، لوکارنو، سوئیس
مه ۲۰۲۰ - «خودنگاره - نمایشگاه آنلاین شبکه معنایی تصویر هنرمندان معاصر چین»، نمایشگاه آنلاین
آوریل ۲۰۲۱ - «تالار تهی، روشنی‌زا»، نمایشگاه انفرادی مینگ یان، موزه جیاشان، ژجیانگ
ژانویه ۲۰۲۳ - «نیکی همچون آب - نمایشگاه مجسمه‌های فولادی مینگ یان»، موزه جیاشان، ژجیانگ
نوامبر ۲۰۲۴ - «فصل هنر سرزمین لیوسی»، فینهو، جیاشینگ، ژجیانگ
اکتبر ۲۰۲۵ - «نمایشگاه هنر پایدار شانگهای - اکسپوی بین‌المللی شهر و معماری ۲۰۲۵»، مرکز

■ 孟岩的诗

孟岩简历：艺术家·艺术教育工作者。1971年出生于江苏沛县，1990年毕业于徐州师范学校美术专科班，1997—1999年中央美院进修油画专业。2001年定居上海。

出展履历：2008年03月《孟岩的梦言》 上海意大利傅欣画廊；2008年08月《诱惑·孟岩画展》 泰国曼谷 Gossip Gallery；2009年09月《The Human Soul》 泰国曼谷 Gossip Gallery；2010年03月《孟岩画展》 澳门金沙酒店；2010年08月《开放·融合》 上海多伦美术馆；2012年04月《我要幸福》 上海M50 孟艺术空间；2014年09月《漂移·海上》 上海中华艺术宫；2014年10月《约婚夫妇·艺术呼唤艺术绘画展》 上海视觉学院；2014年11月《蜃景—上海当代艺术展》 苏州雨村美术馆；2014年12月《方物—海上艺术家瓷器作品邀请展》 上海春美术馆；2015年09月《2015年 Laforet 艺术驻留》 意大利 Ghiffa；2016年03月《漂移 海上青年艺术家邀请展》 上海中华艺术宫；2016年05月《幸福 孟岩个展》 瑞士玛萨裘 帕斯库艺术空间；2016年05月《幸福 孟岩个展》 瑞士卢加诺 发发画廊；2016年11月《但丁在中国—当代艺术展》 北京师范大学；2016年11月《海上—70青年艺术家作品邀请展》 上海中华艺术宫；2017年10月《别现代艺术展》 美国佐治亚州西南大学；2018年09月《此时此刻：别现代·中国别现代艺术作品国际巡展首展》 上海师范

大学；2018年11月《当时当下：别现代·中国别现代艺术作品国际巡展》 上海华东师范大学；2019年08月《Ritratti》 瑞士洛迦诺 Museo Casa Rusca；2020年05月《自画像——中国当代艺术家语义图像网络展》 中国网络展；2021年04月《虚室生白》 孟岩个展 浙江嘉善博物馆；2023年01月《上善若水 孟岩钢铁雕塑艺术展》 浙江嘉善博物馆；2024年11月《柳溪大地艺术季》 浙江嘉兴汾湖；2025年10月《2025年上海国际城市与建筑博览会-上海可持续艺术展》 上海世博展览馆。

星尘之诗·终章

——致所有写光的旅人

我们曾是138亿年前的火种
在爆炸的余温里
凝成第一粒光尘
“时空之门”在赵王城遗址低语
它用青铜的铰链
连接着挽弓军士的剪影
与《流浪地球》引擎的尾焰
流落在美丽的汾南村

而汾南村的废钢铁
在孟岩手中苏醒
拓荒牛角顶破晨雾
捕蝶女童的指尖
停驻着超新星未落的灰

此刻·请允许我
以星尘的名义
向来自世界各地的诗人朋友们致谢
你们用语言的刻刀
将宇宙的沉默
雕成十四行诗的星座
2025.11.6

نمایشگاهی اکسپو، شانگهای

سروده غبار ستارگان - فصل فرجام پیشکش به همه رهروانی که با نور می نویسند

ما، شراره‌هایی بودیم زاده سیزدهونیم میلیارد سال پیش؛
که در گرمای واپسین انفجار آغازین،
نخستین ذره غبار نور را در خویش
فشردیم و به هستی سپردیم.
«دروازه فضا زمان»
در ویرانه‌های کهن شهر شاه زانو، زیر لب نجوا
می‌کند؛
با لولای برنزی خویش
سایه کمان کش سپاهیان را
به دم آتشین موتورهای سیاره سرگردان پیوند
می‌دهد؛

و این همه، در آغوش روستای زیبای فن نان سرگردان
است.
و آن جا،
پاره‌های فرسوده آهن و فولاد،
در دستان مینگ یانگ دوباره جان می‌گیرند؛
شاخ ورزای پیشاهنگ، مه سحرگاهی را می‌شکافد،
و بر سرانگشت دخترکی پروانه‌گیر،
غبار فروچک‌نکرده یک فروتنواختر لانه می‌کند.
این دم،

به نام غبار ستارگان
اجازه دهید سپاس بگذارم
به شاعرانی از سراسر جهان-
که با قلم‌تبیغ واژگان‌شان
خاموشی بی‌پایان کیهان را
به صورت صورت‌بندی اختران یک غزل چهارده‌بندی
تراشیده و تابانده‌اند.

۶ نوامبر ۲۰۲۵

چشم می‌گشایم؛
اندوه خویش را
تکه‌تکه می‌کنم
و فرو می‌گذارم؛
ویروس، جنگ، آلودگی هسته‌ای...
هر زخم
به ژرفای خاکستر رو به خاموشی
سقوط می‌کند.
قلم‌مو کند است،
تابِ فرو ریختن سیاره‌ای را ندارد؛
اما همواره چیزی هست
که باید باقی بماند،
چونان قلبی که تکه‌تکه شده است...
بر کنارِ شیارِ مزرعه‌های فین‌نان
فرو می‌افتد
و همچون ریشه‌های درهم‌تنیده درختی
در اقلیمِ نمناکِ جیانگ‌نان
حل می‌شود.
دل باخته‌ی فین‌نان شدم-
زیرا خنده‌ی کودکانش
از رنگ‌دانه‌ها تابناک‌تر است؛
دل باخته‌ی فین‌نان شدم-
زیرا باران‌های پیوسته‌ی جیانگ‌نان
جان همه چیز را سیراب می‌کند؛
دل باخته‌ی فین‌نان شدم-
زیرا نیکویی روایت‌شده «الفان»
در هر خوشه‌ی برنج
نفس می‌کشد؛
دل باخته‌ی فین‌نان شدم-
زیرا زمزمه‌ی آرایش‌های «شوانجوان»
و آوای پینگ‌تانگ
دل انگیزتر از هیاهوی شهر است؛
دل باخته‌ی فین‌نان شدم-
زیرا نغمه‌ی آبی‌ساز کون‌چو،
بر هر آجر فیروزه‌فام،
جریانی نرم و پیوسته
بر جای نهاده است.
و سرانجام دریافتم
که زیبایی‌آموزی، تقلید نیست-
فصلی‌ست نو
که از دلِ قطعات گسسته
دوباره نوشته می‌شود؛
نوری‌ست نوظهور
که از شکاف‌های تیره،
پس از رنج و آزمون،
سر برمی‌آورد.



■ آسونگ (阿宋)

سوئیس

هنرمند و کیوریتور، در سال ۱۹۷۲ در شهر شوشو از استان جیانگسو زاده شد و از سال ۲۰۰۱ در شانگهای اقامت دارد. فعالیت‌های هنری و کیوریتوری او گستره‌ای وسیع از همکاری‌های بین‌المللی تا پروژه‌های مستقل را در بر می‌گیرد.

سوابق کیوریتوری:

سپتامبر ۲۰۰۲ - «نمایش پنج هنرمند شانگهای»
آوریل ۲۰۰۳ - «نمایش دعوتی هنرمندان جوان شانگهای»، هامبورگ، آلمان
مه ۲۰۰۳ - «نمایشگاه انفرادی آسونگ - پیکره‌های ایماژیناتیو در نقاشی رنگ‌روغن»، گالری تالار بزرگ شانگهای

۲۰۰۴ - نمایش دوره‌ای آثار مشترک مینگ یان و آسونگ با عنوان «Love OurseLves!» در ایالات متحده

مارس ۲۰۰۸ - کیوریتوری «سخن خواب‌های مینگ یان»، گالری ایتالیایی فوشین، شانگهای
اوت ۲۰۰۸ - کیوریتوری «وسوسه - نمایشگاه مینگ یان»، گالری گاسیپ، بانکوک، تایلند
سپتامبر ۲۰۰۹ - کیوریتوری «روح انسان»، گالری گاسیپ، بانکوک

مارس ۲۰۱۰ - کیوریتوری «نمایشگاه مینگ یان»، هتل سندز، ماکائو
آوریل ۲۰۱۲ - کیوریتوری «من می‌خواهم خوشبخت باشم»، فضای هنری مینگ، مجموعه M50، شانگهای

سپتامبر ۲۰۱۵ - کیوریتوری «اقامت هنری لافورت ۲۰۱۵»، گیفا، ایتالیا

مه ۲۰۱۶ - کیوریتوری «خوشبختی - نمایشگاه انفرادی مینگ یان»، فضای هنری پَسکو، ماسانوی

بُرش و بازایش

در این کوره‌راه روستایی
که به کارگاه نقاشی ام می‌رسد،
باران مه‌آلود بر چتر کاغذ روغنی
به زمزمه فرو می‌افتد؛
و برگ‌های خشک، زیر گام‌هایم
چون برگ‌های واژگون تقویمی قدیمی
خُرد می‌شوند؛
و ناگاه درمی‌یابم
که سالی دیگر رو به پایان است.
خویشتن را در جهانی سیاه و سپید زندانی می‌کنم
و می‌گذارم زمان
پشت پنجره آواره شود؛
جیع‌های بیکن،
ویرانه‌های کیفر،
و خوشه‌های ستارگانِ هگل -
همه با تیغه نور
تاریکی متد را می‌شکافند؛
و من از آن درز گشوده

■阿宋的诗

阿宋简历：艺术家、策展

人。1972年生于江苏徐州，2001年定居上海。

策展履历：2002年9月<上海五人展>·2003年4月德国汉堡<上海青年艺术家邀请展>·2003年5月上海大剧院画廊举办<阿宋意象人体油画个展>·2004年<LoveOurselfes>!孟岩、阿宋作品在美国巡回展出·2008年03月策划《孟岩的梦言上海意大利傅欣画廊》2008年08月策划《诱惑·孟岩画展》泰国曼谷Gossip Gallery·2009年09月策划《The Human Soul》泰国曼谷 Gossip Gallery·2010年03月策划《孟岩画展》澳门金沙酒店·2012年04月策划《我要幸福》上海M50孟艺术空间·2015年09月策划《2015年 Laforet 艺术驻留》意大利 Ghiffa·2016年05月策划《幸福 孟岩个展》瑞士玛萨袅 帕斯库艺术空间·2016年05月策划《幸福 孟岩个展》瑞士卢加诺 发发画廊·2019年08月策划《Ritratti》瑞士洛迦诺 Museo Casa Rusca·2021年04月策划《虚室生白》孟岩个展 浙江嘉善博物馆·2023年01月 策划《上善若水 孟岩钢铁雕塑艺术展》浙江嘉善博物馆·2024年11月 策划《柳溪大地艺术季》浙江嘉兴汾湖。

切割与重生

走在这条通往画室的乡间小路
烟雨在油纸伞上呢喃
枯叶在脚下碎裂
像被风翻动的日历
忽然惊觉一年又将逝去

我把自己锁进黑白世界
任时间在窗外流浪
培根的尖叫基弗的废墟黑格尔的星群

他们用光刃划破长夜
而我从裂缝中醒来
将自己的忧伤一片片剥下
病毒、战争、核污染.....
每道伤口都沉入
即将熄灭的灰烬

画笔是钝的
接不住坠落的星球
总会有些什么必须留下
比如那颗被切割的心
它落在汾南的田埂上
像根系纠缠的树融入
潮湿的江南

爱上汾南
因为孩子们的笑声
比颜料更鲜艳
爱上汾南
因为江南的雨季
滋润万物
爱上汾南
因为了凡之善
在每一片稻穗呼吸
爱上汾南
因为宣卷之念评弹之音
比都市的嘈杂悦耳
爱上汾南
因为昆曲的水磨调
在每一方青砖留下了潺潺的痕迹

我终于懂了
美育不是摹写
是断简里续写的崭新篇章
是黑色的缝隙里
历经磨难折射出的新芒
2025.11.12

■ 祁国的诗

祁国简介：

1968年生，诗人，剧作家，当代跨界艺术家。荒诞主义诗歌实验小组成员。世界诗人大会(中国)苏州诗院主持。中国诗歌民谣节创始人。中国桂冠诗歌奖组委会主席。《诗特工》系列诗短片制作人。著有个人诗集《天空是个秃子》。主编或合作主编《同志诗报》《中国新诗选》《新流向当代经典诗库》《中国当代风景诗选》《当代传世诗歌300首》《苏州诗院学刊》等。曾获当代诗歌精神骑士奖、黄河金岸诗歌节鸿派国际诗会新世纪十年诗歌推动奖、《诗参考》诗刊创刊30周年中国诗歌贡献奖兼十年经典诗歌奖、第五届北京诗歌节金向日葵奖、第三届纽约法拉盛诗歌节《一行》诗刊诗人特别奖、2021、2023年度磨铁诗歌奖汉语十佳诗人等荣誉。

自白

我一生的理想
是砌一座三百层的大楼

大楼里空空荡荡
只放着一粒芝麻

第三次世界大战

从二楼的早上醒来
发现三楼不见了

一开门
发现一楼不见了

左看右看
发现地球不见了

美丽的银河系里
我率领着二楼全速前进



■ 祁国 (祁国)

۱. اعتراف

تمام آرزوی من در زندگی
این است که بُرجی بسازم-
سیصد طبقه،
رو به آسمان.
و در آن،
هیچ نباشد
جز یک دانه کنجد.

۲. جنگ جهانی سوم

از خوابِ صبحِ طبقهٔ دُوم بیدار شدم،
دیدم طبقهٔ سوم نیست.
در را که باز کردم،
طبقهٔ اول هم نبود.
به چپ نگاه کردم، به راست-
دیدم زمین هم نیست.
و در کهکشانش زیبا،
من، فرماندهٔ طبقهٔ دوم،
به تمام سرعت،
پیش می‌تازم.

زادهٔ سال ۱۹۶۸، شاعر، نمایشنامه‌نویس و هنرمندی است که مرزهای میان واژه و تصویر را درنوردیده است. او از اعضای گروه «شعر اِسورد و تجربه‌گرا» است و ریاست «آکادمی شعر سوچو» را در شاخهٔ چینی‌کنگرهٔ جهانی شاعران بر عهده دارد. چی گوو بنیان‌گذار جشنوارهٔ ملی شعر و بالاد چین و رییس کمیتهٔ جایزهٔ «شاعر لائورت چین» است- جایی که شعر را به آیینی میان مردم و زمان بدل کرده است.

از میان آثار او به مجموعهٔ شخصی «天空是个秃子» (آسمان، کچل است) می‌توان اشاره کرد، همچنین به ده‌ها پروژهٔ فرهنگی که با همکاری شاعران و هنرمندان معاصر شکل گرفته‌اند؛ از جمله سردبیری نشریه‌ها و آنتولوژی‌هایی چون «گزارش شعر رفقا»، «گزیدهٔ شعر نوین چین»، «کتابخانهٔ کلاسیک شعر معاصر»، «گزیدهٔ چشم‌انداز شعر امروز چین»، و «سال‌نامهٔ آکادمی شعر سوچو».

او در دو دههٔ گذشته، برندهٔ جایزه‌های گوناگون و معتبری بوده است: نشان شوالیهٔ روح شعر معاصر، جایزهٔ بین‌المللی شعر هوانگ‌هه، جایزهٔ طلایی آفتاب‌گردان جشنوارهٔ شعر پکن، جایزهٔ ویژهٔ مجلهٔ «TJ» (یک خط) در جشنوارهٔ شعر نیویورک فلشینگ و جایزهٔ ده شاعر برتر زبان چینی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳.

چی گوو شاعری است که شعر را نه در خلأ، بلکه در میان واقعیت و بازی زمان می‌نویسد. در شعرهایش، جهان در مرز خیال و نمایش می‌لرزد- جایی که حقیقت، اِسورد است و اِسورد، زیباترین شکل حقیقت.